

جو جو مویز
مریم مفتاحی

بان خارجی



ساز از تو

ادامهٔ رمان
من پیش از تو

پرفروش‌ترین‌های
نیویورک تایمز

CC

سرشناسه	: مویز، جو جو، ۱۹۶۹م. Moyes, Jojo
عنوان و نام پدیدآور	: پس از تو/ جو جو مویز؛ ترجمه مریم مفتاحی
مشخصات نشر	: تهران: آموت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۵۴۴ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۴-۰۱۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: After you, c2015.
موضوع	: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰م.
شناسه افزوده	: مفتاحی، مریم، ۱۳۴۳-، مترجم
رده‌بندی کنگره	: PZ ۳/م۹ب ۱۳۹۴
رده‌بندی دیویی	: ۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۹۳۳۵۱



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

پس از تو

جو جو مویز

ترجمه: مریم مفتاحی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچینی: شهیر؛ لیتوگرافی و چاپ: ترانه
نمونه‌خوانی: مینا فرشی احمدی - رکسانا تقوی

نشر آموت

تلفن: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱ - ۶۶۴۹۹۱۰۵ - ۶۶۴۹۶۹۲۳؛ تلفن همراه: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱

پست الکترونیکی: aamout@gmail.com

وب سایت: www.aamout.com

اینستاگرام: www.instagram.com/aamout

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۴-۰۱۸-۸ 978 - 600 - 384 - 018 - 8

کتاب‌های «نشر آموت» را از کتاب‌فروشی‌های معتبر و شهرکتاب‌های سراسر ایران بخواهید.

فصل‌ها

۷	فصل اول
۱۸	فصل دوم
۳۶	فصل سوم
۶۱	فصل چهارم
۷۸	فصل پنجم
۹۳	فصل ششم
۱۱۳	فصل هفتم
۱۲۹	فصل هشتم
۱۴۸	فصل نهم
۱۶۹	فصل دهم
۱۹۱	فصل یازدهم
۲۱۳	فصل دوازدهم
۲۲۹	فصل سیزدهم
۲۴۵	فصل چهاردهم
۲۶۸	فصل پانزدهم
۲۸۶	فصل شانزدهم
۳۰۹	فصل هفدهم

۳۳۲	فصل هجدهم
۳۴۰	فصل نوزدهم
۳۶۱	فصل بیستم
۳۷۴	فصل بیست و یکم
۳۹۵	فصل بیست و دوم
۴۱۰	فصل بیست و سوم
۴۳۳	فصل بیست و چهارم
۴۵۱	فصل بیست و پنجم
۴۷۳	فصل بیست و ششم
۴۹۱	فصل بیست و هفتم
۵۰۴	فصل بیست و هشتم
۵۱۵	فصل بیست و نهم
۵۳۶	فصل سی ام

فصل اول

مرد تنومند انتهای بار شُر شُر عرق می ریزد. سرش را پایین گرفته و نگاهش به گیلاس ویسکی است، اما هرازگاهی به پشت سرش، به در ورودی، نگاه می کند. دانه های عرق، زیر نور مهتابی، می درخشند. مرد نفس عمیق و بی ثباتی می کشد؛ یک آه مبدل، بعد دوباره به گیلاش نگاه می کند.

- هی! ببخشید؟

من که سرگرم برق انداختن گیلاس ها هستم، سرم را بالا می گیرم.

- یک گیلاس دیگه لطفاً!

می خواهم بگویم کار خوبی نیست و فایده ای ندارد، فقط این که بیشتر از ظرفیتش می خورد. ولی مرد درشت اندامی است و فقط هم پانزده دقیقه تا تعطیلی کافه مانده است. طبق دستورالعمل سندیکا دلیلی ندارد چنین چیزی به او بگویم، در نتیجه جلو می روم، گیلاش را بر می دارم تا پر کنم. مرد به بطری اشاره می کند.

- ویسکی اسکاتلندی لطفاً!

دست گوشتالویش را به صورت نمناکش می کشد.

- هفت پوند و بیست پنی لطفاً!

سه شنبه شب است و ساعت یک ربع مانده به یازده و کافه ایرلندی فرودگاه ایست سیتی^۱ به نام شمراک و کلور^۲ که البته هیچ حال و هوای

1. East City

2. Shamrock and Clover

ایرلندی ندارد. می شود گفت به همان اندازه که مهاتما گاندی ایرلندی بود، این کافه هم ایرلندی است. چیزی به تعطیلی آن نمانده، به محض این که آخرین هواپیما بلند شود، کافه تعطیل می شود. حالا هم توی کافه به غیر از من چند نفر بیشتر نیستند؛ یک مرد جوان که با لپ تاپش سرگرم است، دو زن پرحرف سر میز شماره دو و مردی که ویسکی ایرلندی اش را کم کم می نوشد و منتظر پرواز استکهلم یا مونیخ است، پرواز مونیخ چهل دقیقه تأخیر دارد. از ظهر سر کار هستم، چون کارلی^۱ به خاطر دل درد برگشت خانه. برای من مهم نیست و هیچ مشکلی ندارم تا دیروقت سر کار باشم. همین طور که دارم آهنگی با خودم زمزمه می کنم جلو می روم و گیلای های روی میز زن ها را جمع می کنم که سرگرم تماشای فیلم کوتاهی از گوشی تلفنشان هستند. یکسره هم می خندند، خنده ای بی دغدغه و از سرخوشی که نتیجه ی چیزی است که خورده اند. وقتی دارم گیلای ها را جمع می کنم، زن مو بور می گوید:

- نوهام پنج روزه است.

من لبخند می زنم و می گویم:

- چه خوب!

همه ی بچه ها از نظر من مثل کیک کشمش خور دنی هستند.

- سوئد زندگی می کند. خودم تا حالا آن جا نرفته ام. ولی باید بروم و نوه ی

اولم را ببینم. نه؟

- حالا هم داریم تولدش را جشن می گیریم.

هر دو می زنند زیر خنده.

- بیا با ما لبی تر کن. پنج دقیقه کار را ول کن. مانمی رسیم تا آخر وقت این

بطری را تمام کنیم.

در همان لحظه، گوشی تلفن هشدار می دهد به آن ها داد.

- بیا برویم. بجنب.

و سایلشان را برمی دارند و راه می افتند. شاید من تنها کسی هستم که متوجه می شوم با وجودی که سعی می کنند خودشان را محکم نگه دارند، با کمی تلوتلو به طرف بازرسی می روند. گیلانها را روی پیشخان می گذارم، نگاهی به اطراف می اندازم تا ببینم چیزی برای شستن هست یا نه. زن ریزاندام برمی گردد تا شالش را بردارد.

- تو هیچوقت وسوسه نمی شوی. نه؟

- ببخشید متوجه نشدم.

- بعد از شیفتم بروی و سوار هواپیما شوی. من بودم می شدم.

دوباره می خندد.

- هر روز که این جایی.

لبخند می زنم، لبخندی که اقتضای شغل من است و هیچ معنی خاصی ندارد. بعد برمی گردم و به طرف پیشخان می روم.

فروشگاههای معاف از مالیات دارند تعطیل می شوند، درهای کرکره‌ای روی کیف دستی‌ها و شکلات‌هایی که مسافرها دقیقه‌ی آخر برای هدیه می خرند، کشیده می شوند. چراغ درهای شماره سه، پنج و یازده به ورودی باند خاموش می شوند و آخرین مسافرها به آسمان شب می زنند. ایولت^۱ نظافتچی اهل کشور کنگو چرخ دستی‌اش را به طرف من می آورد، راه رفتنش شل و ول است، کفشش با آن زیره‌ی لاستیکی روی کف صیقلی زمین جیرجیر صدا می کند.

- شب بخیر عزیزم.

- شب بخیر ایولت.

- عزیزم چه طور تا این وقت شب سرکاری؟ الان باید خانه پیش عزیزانت باشی.

هر شب همین را بهم می‌گوید. من هم هر شب همین جواب را می‌دهم «دیر نیست.» و ایولت باخرسندی سری تکان می‌دهد و راهش را می‌کشد و می‌رود. مرد جوان و جدی که بالپ تاپش سرگرم بود و مرد غرق در عرق که ویسکی اسکاتلندی خورده بود، رفته‌اند. چیدن لیوان‌ها و گیلاس‌ها را تمام می‌کنم. دخل را می‌شمارم، دو بار، و مطمئن می‌شوم حساب درست است. کل فروش را توی دفتر حساب یادداشت می‌کنم، موجودی را کنترل می‌کنم و چیزهایی را که باید دوباره سفارش بدهم، یادداشت می‌کنم. تازه متوجه می‌شوم پالتوی مرد تنومند می‌شوم که روی چارپایه‌ی بار آویزان است. جلو می‌روم و نگاهی به صفحه‌ی نمایش پروازها می‌اندازم. مسافره‌ای پرواز مونیخ به زودی سوار هواپیما می‌شوند، اگر بخواهم فرصت هست که سریع بروم و پالتو را به مرد برسانم. دوباره نگاه می‌کنم، بعد به طرف دستشویی مردانه می‌روم. - بیخشید، کسی این جاست؟

صدایی که از داخل می‌آید خفه است و کمی آشفته. در را به داخل هل می‌دهم. مردی که ویسکی اسکاتلندی خورده بود، روی دستشویی خم شده و آب به صورتش می‌پاشد. رنگش مثل گچ سفید است.

- پروازم را اعلام کرده‌اند؟

- همین الان اعلام می‌کنند، شاید چند دقیقه‌ای فرصت باشد.

همین که می‌خواهم بروم، چیزی مانع می‌شود. مرد به من زل زده است، چشمانش دو دکمه‌ی کوچک پراز تشویش هستند. - نمی‌توانم.

دستمال کاغذی برمی‌دارد و صورتش را خشک می‌کند.

- نمی‌توانم سوار هواپیما شوم.

من همین طور منتظر می ایستم.

- برای دیدن رئیس جدیدم می روم، ولی نمی توانم. روم نمی شود بهش بگویم که از پرواز می ترسم.

سرش را تکان می دهد.

- فقط یک ترس ساده نیست، وحشت دارم.

در را پشت سرم می بندم.

- شغل جدیدتان چیه؟

مرد پلک می زند.

- قطعات اتومبیل. من مدیر جدید ناحیه هستم، برای هانت موتور کار می کنم.

آب دهانش را به سختی قورت می دهد.

- مدت هاست که دارم برای آنها کار می کنم، برای همین نمی خواهم توی

گلوله‌ی آتش بمیرم. واقعاً دوست ندارم توی گلوله‌ی آتش در آسمان بمیرم.

و سوسه می شوم بگویم واقعاً گلوله‌ی آتش در آسمان نیست که شما را

می کشد بلکه چیزی هست که سریع تر عمل می کند، ولی با خودم فکر می کنم

فایده‌ای ندارد. دوباره آب به صورتش می باشد، من دستمال کاغذی دیگری

دستش می دهم. مرد نفس بی ثباتی می کشد و صاف می ایستد، تلاش می کند بر

خودش مسلط شود.

- لابد تا حالا مرد گنده‌ای ندیده بودی که مثل احمق‌ها رفتار کند! آره؟

- روزی چهار بار می بینم.

چشمان مرد از تعجب گرد می شود.

- روزی چهار بار مجبور می شوم کسی را از توی دستشویی بکشم بیرون.

همه‌اش هم به خاطر ترس از پرواز است.

چشمکی به من می زند. من اضافه می کنم:

- اما من به همه می گویم تا حالا هیچ کدام از هواپیماهایی که از این

لوسیا کلارک دختر پرستاری که در دنیای بزرگتری به رویش گشوده شده است، می‌رود تا زندگی را از سر بگیرد و آهنگی دیگر از بودن خویش بنوازد. لوسیا که اینک تحول عظیمی در او رخ داده است با تجربه‌ی جدیدی روبرو می‌شود و شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که یک بار دیگر در آزمون زندگی شرکت می‌کند و بر سر دو راهی می‌ایستد. در نهایت مجبور می‌شود انتخابش را بکند و این شاید بزرگترین تصمیم زندگی‌اش باشد که ...



جو جو مویز روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی انگلیسی متولد ۱۹۶۹ لندن فارغ‌التحصیل دانشگاه لندن و یکی از معدود نویسندگانی است که دو بار موفق شده جایزه‌ی داستان بلند رماتیک سال را از انجمن رمان‌نویسان رماتیک دریافت کند. وی که حدود ده سال برای روزنامه ایندپندنت مقاله نوشته، سال‌هاست که فقط به نوشتن رمان می‌پردازد. رمان «**من پیش از تو**» به قلم جو جو مویز در صدر پرفروش‌های نیویورک تایمز قرار دارد و اقتباس سینمایی آن با نقش آفرینی دو بازیگر سرشناس انگلیسی امیلیا کلارک و سام کلافلین ساخته شده است.



مریم مفتاحی

متولد سال ۱۳۴۳ ساری

فارغ‌التحصیل رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی و زبان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبائی.

برخی از ترجمه‌ها: دو اثر از کالین مک کالو استرالیایی / سه اثر از مارگارت

دیکیسین انگلیسی

و

من پیش از تو / ارمان / جو جو مویز

همسر خاموش / ارمان / ای اس ای هریسون



ISBN-978-600-384-018-8



قیمت ۳۳۰۰۰ تومان